

## سرمقاله

## ساختمان‌های مدرن، اما...

محمد رضا هویدا

روز گذشته، دو رویداد قابل توجه در افغانستان رخ داد. یکی اینکه رئیس جمهوری و رئیس اجرائیه و فرمانده ارتش امریکا در افغانستان، ساختمان جدید وزارت دفاع ملی موسوم به «پن‌تاگون کوچک» را افتتاح کردند. رئیس جمهوری در مراسم افتتاح این بنا گفت که با تکمیل این ساختمان نیروهای ارتش ملی افغانستان به سمت نهادینه شدن، حرفه‌ای شدن و قوی شدن گام برمی‌دارند و امکاناتی که در این ساختمان فراهم شده در سطح منطقه نظیر است. یکصد و شصت هزار دالر برای ساخت این ساختمان به مصرف رسیده است. تنها مصرف میلان و سیستم فناوری آن ۴۵ میلیون دالر هزینه داشته است. بسیاری از کاربران شبکه‌های اجتماعی نیز از ساخته شدن چنین بنایی به عنوان ساختمان وزارت دفاع ملی افغانستان ذوق زده شده‌اند و آن را برای افغانستان یک کامیابی بزرگ خوانده‌اند. عکس‌هایی از تجهیزات و اصل ساختمان جدید وزارت دفاع ملی در شبکه‌های اجتماعی نشر شده است که رضایت و خوشنودی مردم از آن را نشان می‌دهد.

اما دومین رویداد در پارلمان بود. پارلمان، با دولت آرا، فرمان تقنینی رئیس جمهور غنی مینی بر استسنا قراردادن نهادهای امنیتی در قانون سرپرستی را رد کرد. مطابق قانون سرپرستی، هر سرپرست بیش از دو ماه به کارش ادامه نمی‌تواند، اما رئیس جمهور غنی در تعدیل این قانون نهادهای امنیتی را استثنا قرار داده بود. جالب اینکه فرمان رئیس جمهوری برای استسنا قراردادن نهادهای امنیتی با ۱۷۲ رای در مقابل تنها شش رای رد شد. ریاست ولسی جرگه از رئیس جمهوری خواست تا افرادی را برای پست‌های وزارت دفاع ملی، ریاست امنیت ملی و لوی سارنوالی معرفی کند.

در کنار اینها جنگ در افغانستان به شدت جریان دارد و ولایت‌ها و ولسوالی‌های مختلفی در جنگ با تحت تهدید جنگ قرار دارند. در تمام سالهای گذشته نیز سهم بخش امنیت در دولت افغانستان بیشتر از همه بخش‌های دیگر بوده است. و امروزه نیز ذوق زدگی از پن‌تاگون کوچک با تمام زرق و برق و میلان لوکس و اتاق‌های مجهز قسیمی از یک داستان است و اما بخش دیگر آن، سنگرهای سوخته و سربازان خسته و مناطق ویران شده و ترس از نفوذ و گسترش دهشت افگنی در مناطق بیشتری از کشور است.

ساختمانی لوکس و زیبا و بی نظیر در منطقه، اگر با مدیریت قوی و جدی و بی نظیر در منطقه همراه باشد، مطمئناً وضعیت افغانستان را تغییر خواهد داد. به نظر بسیاری از مردم و از جمله نمایندگان مردم در پارلمان، پیش از حضور در این ساختمان زیبا و مرفه، باید فکری برای شخص وزیر دفاع می‌شد. دولت می‌بایست پس از ماه‌ها سرپرستی در وزارت دفاع و گسترش ناامنی در سراسر کشور، فردی را به عنوان نامزد وزارت دفاع به پارلمان معرفی می‌کرد تا این وزارت با اقتدار و قدرت بیشتری، در مقابل دشمنان مردم و کشور عمل می‌کرد.

همین چند هفته پیش در رویدادی مشابه، رئیس جمهوری ساختمان وزارت داخله را افتتاح کرد که با هزینه حدود دویسد میلیون دالر ساخته شده بود. جان کمپبل فرمانده نیروهای امریکایی و ناتو در افغانستان در مورد محل جدید وزارت داخله کشور گفته بود که تجهیزات و امکانات به کار رفته در این وزارتخانه در اکثر نهادها و وزارتخانه‌های امریکا وجود ندارد. ساختمان‌ها، هر چند مدرن و مرفه باشند، تنها یک مکان برای کار هستند، کارکنان و مدیران قوی و با اراده و با برنامه هستند که می‌توانند از این ساختمان‌ها به عنوان مراکز برای کار و تلاش در جهت رشد و توسعه و اقتدار یک کشور استفاده کنند. و گر نه برای سربازانی که مردانه می‌جنگد و امید به پیروزی را به خاطر نبود برنامه و استراتژی جنگ از سوی مقامات بلند رتبه نظامی و سیاسی کشورش، از دست می‌دهد، تصویر چنین ساختمانی جز حسرت و افسوس بیار نخواهد آورد.

همان گونه که افتتاح ساختمان مدرن و جدید ولی با عملکرد کهنه و ناکارآمد وکلای پارلمان که فرصت‌های زیادی را در این کشور از دست داده‌اند، دردی از این کشور را درمان نخواهد، و ضرور به همان منوال که بود خواهد ماند، دانشن ساختمان‌های مدرن و جدید با افراد ناتوان و در نبود برنامه و استراتژی قوی امنیتی، اوضاع نابسامان امنیتی را تغییر نخواهد داد.

چند روز پیش مقامات محلی در ولایت ننگرهار در شرق کشور، گزارش درگیری میان افراد خبزش مردمی وابسته به یکی از اعضای ارشد مجلس نمایندگان و جنگجویان داعش در ولسوالی اچین را تایید نمودند. در این گزارش گفته شده است

هنگامی که چندین تن از دو طرف درگیری به اسارت گروه‌های درگیر افتادند و زمانی که داعشیان سر چهار تن از افراد خبزش مردمی را بریدند، افراد وابسته به این عضو مجلس نمایندگان نیز سر پنج داعشی اسیر شده را بریدند، سپس سرهای بریده شده اعضای داعش را در مقابل پوسته‌های خود در کنار جاده در ولسوالی اچین به نمایش گذاشتند. عاملین این عمل در توجیه کارشان اظهار داشته‌اند که در جنگ حلوا تقسیم نمی‌شود، در جنگ کشته می‌شوند! آن‌ها هم در زمانی که هیچ کمکی از سوی دولت به ماتر سیده بود ما چه می‌کردیم؟!...

نکته تکان‌دهنده دیگری که در ارتباط با این قضیه قابل یادآوری می‌باشد این است که در هنگام نشر این گزارش از رسانه‌های عمومی تصویری، مسافری و مردم‌عادی در حال عبور از موتر پابین شده از سرهای بریده شده عکس می‌گرفتند؟! به نظر می‌رسد آنچه در ولایت ننگرهار در ارتباط با قضیه یاد شده اتفاق افتاده است می‌توان از زوایای مختلف آن را بررسی نمود ونگرانی‌های موجود را مطرح ساخت. نکته نخست این است که متأسفانه جامعه ما از دیر زمانی است که با جنگ و خشونت دست و پنجه نرم می‌کند. به تعبیر دیگر جنگ و خشونت بخشی از زندگی مردم ما گردیده است. طبیعی است که تاووم و تسلط چنین وضعیتی بر روح و روان و اخلاق و ساختار زندگی فردی و جمعی مردم ما اثر گذاشته است. با تاووم خشونت و جنگ و ظهور گروه‌ها و جریان‌های مختلف با ادعاهای مختلف سرانجام در این اواخر یکی از گروه‌های خشن که درجنگ و خشونت با قساوت تمام عمل نموده است، ظهور نمود که به عنوان گروه داعش از آن یاد می‌شود. اعمالی که داعشی‌ها در مدت کمی از ظهور خود مرتکب گردیده‌اند بسیار تکان‌دهنده

دامن زدن به ترس

این امر زمانی قوی‌تر می‌شود که باید گفت وضعیت اضطراری امروز در فرایندی اتفاق می‌افتد که دموکراسی‌های اروپایی را به سوی چیزی می‌دهد که باید آن را نوعی «دولت امنیتی» (Security State) بنامیم. اصطلاحی که متخصصان علوم سیاسی امریکا ابداع کردند. واژه «امنیت» چنان درون‌گفتمان سیاسی جای گرفته‌است که می‌توانیم به جرات ادعا کنیم «دلایل امنیتی» جای آن چیزی که پیش از این «مصلحت‌دولت» (raison d'Etat) می‌نامیدیم، را گرفته است. با وجود این، هنوز تحلیلی از این گونه جدید از دولت ارائه نشده است. شاید با این دلیل که دولت امنیتی، دیگر نه یک دولت قانونی است و نه چیزی که مینشل فوکو به آن «جامعه‌نظم» نام می‌داد، از این رو مناسب می‌بینیم در اینجا چند پیش‌فرض را برای شروع به ارائه یک تعریف ارائه دهیم.

در الگویی که تاسم هابس ابداع کرد و به شدت بر فلسفه سیاسی ما تأثیر گذاشته است، قرارداد اجتماعی که قدرت را به حاکمان تفویض می‌کند، بر پایه ترس متقابل او فرض

## رویه خشونت را تقویت نکنیم!

عبدالله هروی



بوده ایم. این عامل هم به عنوان عامل داخلی و هم عامل خارجی سبب گردیده است که دامنه خشونت‌ها و ستیزه‌جویی‌ها در جامعه گسترش یافته و تقویت گردد. در اینجا بصورت بسیار می‌توان به چند عامل مهم بیرونی در زمینه دوام جنگ و خشونت و دست نیافتن به صلح و زندگی مسالمت‌آمیز اشاره نمود و از تفصیل آن پرهیز می‌گردد. موقعیت استراتژیک افغانستان و رقابت‌های جهانی و منطقه‌ای، گسترش سیاست‌های فرامرزی قدرت‌های بزرگ، دست‌اندازی و دخالت‌های کشورهای منطقه و بعضی از همسایگان در امور داخلی کشور، فراموشی افغانستان در مقاطعی از تاریخ سیاسی هم از سوی غربی‌ها پس از خروج نیروهای شوروی از کشور و هم از سوی قدرت‌های شرقی در سال‌های پسین، با در نظر داشت عوامل

برشمرده شده واره‌ای دیدگاه‌های مطرح باید گفت که تمام تلاش‌ها و کوشش‌ها باید بر این هدف استوار گردد که خشونت و جنگ و روش‌های آن نه تنها در کشور قطع گردد، بلکه سعی نمایم که با استفاده از تمامی راهکارهای واقع‌بینانه در بعد داخلی و خارج بصورت دقیق کار گرفته شود. مهم‌تر از همه این که با اطلاع‌رسانی و بالابردن سطح آگاهی جامعه و ساماندهی نیروهای مردمی این درک و واقعیت‌ها برجسته‌سازیم که داعشی صفت شدن نمی‌تواند پایان خشونت و روش متکوب ساختن مخالفین باشد. البته که با دشمنان صلح و امنیت با قاطعیت برخورد نمود اسماً با رعایت موازین انسانی و اخلاقی. برخورد‌های واکنشی موجب کشایش در چالش‌ها نخواهد شد بلکه وضعیت را بیش از پیش پیچیده و بحران‌زا خواهد ساخت. در این راستا مسئولین حکومت باید هرچه‌فوری اقدام نموده و تدابیر لازم را در کنترل اوضاع و بویژه نیروهای مردمی که از عملکرد خشن طالبان و داعشیان به ستوه آمده‌اند روی دست گیرد. توجه و اهتمام حکومت در زمینه می‌تواند بخش عمده‌ای از چالش‌های امنیتی و ریشه‌های خشونت در جامعه را محو و تحت کنترل قرار دهد.

جای‌گیرند و بسا مردم مجبور به ارتکاب رویه‌های داعشی‌صفت شوند. به تعبیر دیگر و در یک دایره کلی‌تر می‌توان گفت وضعیت فرورفته در ناامنی سبب گردیده است که هم‌اکنون تقریباً بسیاری از خانواده‌های ساکن در کابل تفنگ یا تفنگچه در خانه خود برای حراست و دفاع دارند. مسئله‌ای دیگر آنست که متأسفانه حکومت و دستگاه‌های امنیتی محدود به همان گروه باقی‌نماند، آنچه در مال مردم و حفاظت از محیط‌شان فعال نبوده و نتوانسته‌بگونه‌ای عمل نمایند که اعتماد مردم را بدست آورند. چنانچه در قضیه فوق یادآوری شده که ما به این دلیل دست به سلاح برده‌ایم و در برابر داعش بصورت خودجوش بپا خاسته‌ایم که حکومت دربرباره امنیت ما اقدام موثر نموده و از ما حمایت نکرده است. بنابراین دو نکته یادشده از مهم‌ترین مواردی بود که باید در ارتباط با قضیه و موضوع مطرح شده توضیح داده شد. اما بسط مسئله می‌طلبد که اندکی ریشه‌های جنگ و خشونت در کشور نیز مورد تأمل قرارگیرد. پرداختن به این مسئله به ما کمک خواهد کرد تا دریابیم که چرا مردم و جامعه ما به نقطه‌ای رسیده‌اند که امروز در آن جامعه‌گروه‌های مثل داعش

و خشونت بار است. آنان مبتکر غیرانسانی‌ترین روش‌ها در جنگ و خشونت هستند. گروه داعش ایجاد اعراب و هراس‌افکنی را اولین و مهم‌ترین و شاید یگانه روش خود در برابر مردم و مخالفین‌شان برگزیده‌اند. اما نکته مهم و نگران‌کننده در ارتباط با موضوع این است که متأسفانه با وقوع رویداد یادشده این نگرانی جدی می‌شود که روش و روحیه داعشی ممکن است ارتباط با قضیه یاد شده باقی‌نماند، آنچه در ننگرهار راجع به سربریده شدن داعشی‌ها و به نمایش‌گزاردن آنان صورت گرفت و ممکن است در درازمدت بدل به یک عرف در رویه معمول و خطرناکی شود که همگانی گردد. در آن صورت عمق و گستره فاجعه به مقیاسی خواهد بود که هیچ‌کس از آن در امان نخواهد بود.

نکته دوم که در این ارتباط قابل یادآوری می‌باشد این است که چرا این افراد به عمل می‌کنند و همسازان داعشی‌ها روی می‌آورند؟ به تعبیر دیگر چرا نیروهای مردمی به چنان رویه‌ها و عمل‌های غیرانسانی‌داعشیان معترض بوده و در برابر آن بپا خاسته‌اند اینک خود به چنان رویکردی داعشی صفت دست یازیده‌اند؟ گمان بر این است که مسئله دوام جنگ و خشونت نوعی از ارتکاب عمل‌های خشونت‌بار را

## از دولت قانونی تا دولت امنیتی

جورجیو آکامین / ترجمه: ناصر فکوهی / قسمت دوم و پایانی



یهودیان در آلمان می‌شد و امروز شامل حال مسلمانان در فرانسه شده است).

توسیف چنین جنگی با این واژگان، خود نوعی تضاد است زیرا ما به وضعیتی می‌توانیم «جنگ» اطلاق کنیم که در آن بتوان به روشنی دشمن را شناسایی کرد و با او جنگید. در چشم‌انداز امنیتی، دشمن باید - برعکس - مهیم باقی‌بماند، تا بتوان هرکسی را بخواهیم در داخل یا خارج با این عنوان آنگ بزیم.

بنابراین، سه اصل وجود دارد: نخست، موقعیت ترس عمومی، دوم، سیاست‌زدایی از شهروندان و سوم، کنارگذاشتن هر گونه قطعیت حقوقی: سه اصلی که مشخصات یک دولت امنیتی به شمار می‌آیند و حق داریم از آنها آشفته شویم و وحشت کنیم. زیرا این مشخصات، بدان معنی هستند که دولت امنیتی که ما در حال غلبت‌درویش هستیم، دقیقاً دارد کاری که می‌کند که بسا ادعاهایش در تناقض است. اگر امنیت به معنی «نبود دغدغه» (sécurité= sine cura) باشد، چنین دولتی برعکس سبب ایجاد دغدغه و ترس می‌شود. افزون‌بر این دولت امنیتی، یک دولت پلیسی است، زیرا با کنارگذاشتن قدرت قضایی، دست به برداشتن حريم پلیس زده و یک وضعیت اضطراری را به یک موقعیت عادی بدل می‌سازد که هر چه بیش از پیش به موقعیت «عادی» تبدیل می‌شود.

با سیاست‌زدایی تدریجی از شهروندان، که هر چه بیشتر به مثابه تروریست‌های بالقوه در نظر گرفته می‌شوند، دولت امنیتی سرانجام از حوزه شناخت‌شدن سیاست خارج می‌شود و به سوی حوزه‌های ناشناخته می‌رود که در آن امر عمومی امر خصوصی با یکدیگر درهم می‌آمیزند و بزحمت می‌توان مرزهای آنها را از یکدیگر تمیز داد.

دولت امنیتی ایجاد شود: اگر دولت برای مشروعیت دادن به خود نیاز به ترس داشته باشد، در نهایت ناچار خواهد بود که خود به ترور دامن‌بزند و یا دستکم کاری نکند که از ترور جلوگیری شود. بدین‌ترتیب است که می‌بینیم [فرانس] سیاست خارجی‌ای را دنبال می‌کند که به تروریسم دامن زده‌است و باز هم به دولت‌هایی سلاح می‌فروشد که [همه] می‌دانند سازمان‌های تروریستی را تغذیه مالی می‌کنند.

دومین نکته‌ای که باید به آن اشاره کرد، تغییر موقعیت سیاسی شهروندان و مردم است که قاعدا تا باید صاحبان حاکمیت می‌بودند. در دولت امنیتی، ما شاهد گرایش‌هایی‌تأثیر به سوی چیزی هستیم که باید به آن «سیاست‌زدایی» تدریجی از شهروندان نام داد؛ شهروندانی که رفته‌رفته مشارکتشان در حیات سیاسی به شرکتشان در نظر خواهی‌هایی‌ا در قالب انتخابات محدود می‌شود. این گرایش به ویژه از آن‌رو نگران‌کننده‌است که آنجستین بار[حقوق‌دانان نازی آن را تبیین کردند و در آن مردم به مثابه عنصری اساساً غیر سیاسی تعریف می‌شوند که دولت باید محافظت از آنها و رشدشان را بر دوش بگیرد.

برای این حقوق‌دانان یک روش وجود داشت که این مسأله غیر سیاسی را سیاسی‌کنند: از طریق برابری ریشه و تبار که [یک فرد آلمانی را] از یک بیگانه و دشمن متمایز می‌کرد. البته منظور من در اینجا آن نیست که دولت نازی را یا دولت امنیتی معاصر یکی بگیریم؛ آنچه باید درک کنیم آن است که اگر از شهروندان سیاست‌زدایی کنیم، آنها نمی‌توانند از انفعال خود خارج شوند مگر از طریق ترس علیه یک دشمن بیگانه که لزوماً بیرون از آنها نباشد (این شامل

وجود) جنگ همه‌انسان‌ها علیه همه انسان‌ها، استوار است. در دولت امنیتی، این طرح وارّه معکوس می‌شود: دولت به صورتی پایدار بر ترس بنا می‌شود و به هر قیمتی به این ترس دامن می‌زند زیرا کارکرد اساسی خود و مشروعیت خویش را از این ترس می‌گیرد. فوکو پیش از این نشان داده‌بود که وقتی واژه «امنیت» برای نخستین بار در فرانسه در گفتمان سیاسی با حکومت‌های فیزیکرات پیش از انقلاب ظاهر شده بود، مسأله بر سر پیش‌بینی فاجع و فحطی‌ها نبود، بلکه آن بود که بگذاریم این مصیبت‌ها اتفاق بیافتند تا سپس بتوانیم آنها را مدیریت کرده و آنها را در جهت مطلوب خود هدایت کنیم.

به همین ترتیب، بحث امنیتی که امروز در فرانسه به راه افتاده‌است به دنبال جلوگیری از عملیات تروریسم نیست (کاری که بسیار مشکل و حتی ناممکن است زیرا اقدامات امنیتی همیشه پس از رخ‌دادن عملیات کارپردی می‌شوند و تروریسم بنا بر تعریف همواره گروهی از عملیاتی را شامل می‌شود که برای نخستین بار روی می‌دهند). این بحث، در واقع به دنبال هدف ایجاد رهایی‌های جدید با انسان‌ها است که همین کنترل همه‌جانیه و بی‌حد و حصر است. و به همین دلیل نیز برای این کار نیاز بدان دارد که به شدت بر سازوکارهایی اصرار کند که امکان کنترل همه‌داده‌های اطلاعاتی و ارتباطی بین شهروندان از جمله محتوای کامل رایانه‌ها را در دست داشته‌باشد.

خطری که در اینجا وجود دارد، و نخستین خطری که باید روشن کرد، آن است که انحرافی به سمت ایجاد رابطه‌ای نظام مند (سیستمیک) میان تروریسم و

تهدیدشان می‌کند باقی‌بمانند، زیرا این تردید و ترور به پای هم پیش می‌روند. همین تردید است که می‌توان در متن قانون بیستم نوامبر ۲۰۱۵ درباره وضعیت اضطراری مشاهده کرد. این متن شامل «همه افرادی می‌شود که آ که گمان برود رفتارشان تهدیدی برای نظم و امنیت عمومی به حساب می‌آید». روشن است که فرمول «دلایل جدی برای گمان بردن» هیچ معنایی حقوقی در ندارد؛ دقیقاً به این دلیل که استنادش به قضاوت یک فرد است و این فرد که «گمان می‌برد» نمی‌تواند در هر زمانی درباره هرکسی [دچار شک و گمان شود]. به همین دلیل است که در دولت امنیتی این گونه فرمول‌های نامشخص رایج است در حالی که حقوق‌دانان آنها را همواره در تضاد با اصل قطعیت حقوقی دانسته‌اند.

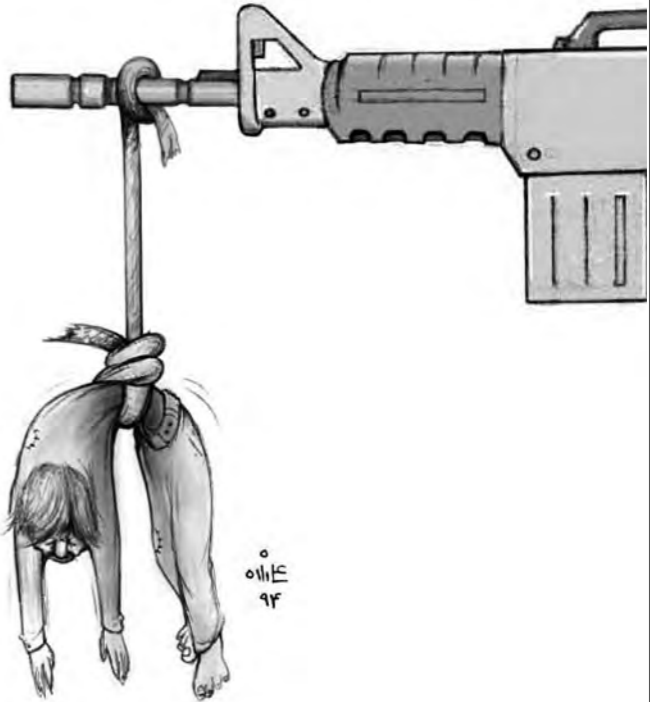
سیاست‌زدایی از شهروندان همین ابهام‌ها و همین تردیدها در اظهارات مردان و زنان سیاستمدار نیز دیده می‌شود: کسانی که معتقدند فرانسه در جنگ علیه تروریسم است، توصیف چنین جنگی با این واژگان، خود نوعی تضاد است زیرا ما به وضعیتی می‌توانیم «جنگ» اطلاق کنیم که در آن بتوان به روشنی دشمن را شناسایی کرد و با او جنگید. در چشم‌انداز امنیتی، دشمن باید - برعکس - مهیم باقی‌بماند، تا بتوان هرکسی را بخواهیم در داخل یا خارج با این عنوان آنگ بزیم.

بنابراین، سه اصل وجود دارد: نخست، موقعیت ترس عمومی، دوم، سیاست‌زدایی از شهروندان و سوم، کنارگذاشتن هر گونه قطعیت حقوقی: سه اصلی که مشخصات یک دولت امنیتی به شمار می‌آیند و حق داریم از آنها آشفته شویم و وحشت کنیم. زیرا این مشخصات، بدان معنی هستند که دولت امنیتی که ما در حال غلبت‌درویش هستیم، دقیقاً دارد کاری که می‌کند که بسا ادعاهایش در تناقض است. اگر امنیت به معنی «نبود دغدغه» (sécurité= sine cura) باشد، چنین دولتی برعکس سبب ایجاد دغدغه و ترس می‌شود. افزون‌بر این دولت امنیتی، یک دولت پلیسی است، زیرا با کنارگذاشتن قدرت قضایی، دست به برداشتن حريم پلیس زده و یک وضعیت اضطراری را به یک موقعیت عادی بدل می‌سازد که هر چه بیش از پیش به موقعیت «عادی» تبدیل می‌شود.

با سیاست‌زدایی تدریجی از شهروندان، که هر چه بیشتر به مثابه تروریست‌های بالقوه در نظر گرفته می‌شوند، دولت امنیتی سرانجام از حوزه شناخت‌شدن سیاست خارج می‌شود و به سوی حوزه‌های ناشناخته می‌رود که در آن امر عمومی امر خصوصی با یکدیگر درهم می‌آمیزند و بزحمت می‌توان مرزهای آنها را از یکدیگر تمیز داد.

## کارتون روز

بدون شرح



صاحب امتیاز: دکتر حسین یاسا  
مدیرمسئول: محمد رضا هویدا  
سردبیر: حفیظ الله زکی  
کاریکاتوربست: خالق علی زاده

دو زبان: علی اصغر زاهدی، مصطفی جعفری  
مستوب و سایت: غلام عباس اصلان

آدرس: کابل، شهرک امید سبز، فاز چهار، کوچه ششم، خانه نمبر ۱۲۷-۱۲۷

روزنامه افغانستان از همه دانشمندان و نویسندگان دعوت به همکاری می‌نماید.

هیئت تحریر در ویرایش مطالب دست باز دارد.

مقالات وارده بازگردانده نمی‌شود.

مسئولیت مقالات به عهده نویسندگان آنها است و تنها سرمقاله یانگتر دیدگاه روزنامه افغانستان میباشد.

روزنامه افغانستان بخش دری و پشتوی روزنامه اوت لوک افغانستان است.

www.dailyafghanistan.com

Email: thedailyafghanistan@yahoo.com

افغانستان  
The Daily Afghanistan

Outlook  
AFGHANISTAN  
The Leading Independent Magazine